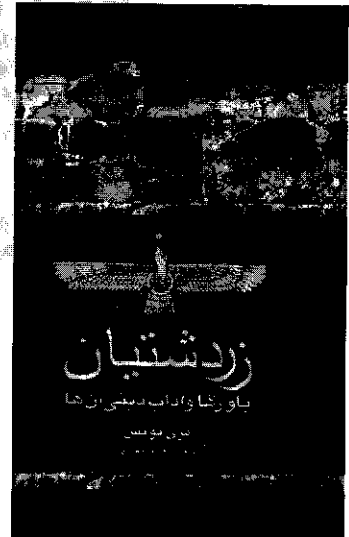


معرفی کتاب

زردشت و زردشتیان

- زردشت و زردشتیان (زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها)
- مری بویس
- ترجمه عسکر بهرامی
- ققنوس، چاپ چهارم ۱۳۸۲

• نوشته مریم سادات عربی



رتال جامع علوم انسانی

تحقیق دربارهٔ دین زردشتی و آداب و مناسک پیروان این دین سابقهٔ کهنی در آثار ملل و نحل نویسان مسلمان دارد؛ اما تحقیقات جدید دربارهٔ زندگانی زردشت و عقاید و آداب پیروان این دین، سابقهٔ چندانی در میان مسلمانان ندارد و همه مرهون تلاش‌های زبان‌شناسان، باستان‌شناسان، دین‌شناسان و مورخان معاصر غربی است.

خانم مری بویس، از مهم‌ترین محققانی است که در این باره آثاری نگاشته است. کتاب زردشت و زردشتیان برای تدریس به دانشجویان رشتهٔ ادیان فراهم آمده است، نخستین بار در ۱۹۷۹ م. به چاپ رسید. بویس برای چاپ دوم کتاب که به سال ۱۹۸۳ منتشر شد، در برخی مطالب آن بازنگری کرد. متن بازنگری و به روز شده، در سال‌های بعد بارها تجدید چاپ شد که آخرین آن در ۲۰۰۱ م. بود. بویس اگرچه مجال نیافت برای این چاپ نظریات تازه و نویافته‌هایش را در متن وارد کند، دیباچه‌ای بر آن نوشت که در آن برخی از دیدگاه‌هایش را اصلاح کرد. (زردشت و زردشتیان، ص ۱۳)

شرح زندگانی مری بویس

مری بویس در دوم اوت ۱۹۲۰ در دارجلینگ هند دیده به جهان گشود. تحصیلات دبیرستانی خود را در انگلستان به پایان برد. سپس وارد کالج نیونهام کمبریج شد و در آن جا همزمان در مقطع کارشناسی زبان انگلیسی و باستان‌شناسی و مردم‌شناسی، به تحصیل پرداخت. بویس در رشتهٔ باستان‌شناسی و مردم‌شناسی از محضر پروفیسور هکتور مونرو چدویک و پروفیسور ولادیمیر مینورسکی، ایران‌شناس مشهور، بهرهٔ بسیار برد.

بویس در ۱۹۴۴ مری بخش ادبیات انگلوساکسن و نیز باستان‌شناسی کالج رویال هالووی دانشگاه لندن شد و تحت نظر پروفیسور والتر برونو هنینگ، زبان فارسی باستان و دیگر زبان‌های ایرانی باستان و میانه را آموخت و در سال ۱۹۴۵ موفق به اخذ درجهٔ کارشناسی ارشد شد. وی یک سال بعد تحصیل در مقطع دکتری را آغاز کرد و در ۱۹۴۷ به مقام

کهن‌ترین دین وحیانی معرفی می‌شود که مستقیم و غیرمستقیم بر جهان بشری اثر گذاشته است. این دین از سده ششم پیش از میلاد تا سده هفتم میلادی تقریباً پیوسته در اوج شکوفایی و قدرت بود و بر بخش اعظم خاور نزدیک و میانه حکمفرمایی می‌کرد و در خاور نیز در پیدایش کیش بودایی شمالی، موثر بود. در حقیقت قدرت و ثروت ایران به شهرت این کیش انجامید. به گفته مؤلف، این کیش «توانسته است به پیروانش، زندگانی هدفمند و رضایت‌بخشی اعطا کند و ایمان وارداتی عمیق را در آنان بیدار سازد» (ص ۲۳).

از این رو مطالعه دین زردشت درخور توجه است. در مغرب زمین، پیامبر این کیش را با نام ژرآستر یا زراستر یانیزم می‌شناختند. تاریخ معینی برای ظهور زردشت نمی‌توان در نظر گرفت ولی براساس شواهد می‌توان از عصر حجر به عصر مفرغ یعنی سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۲۰۰ پیش از میلاد را در نظر گرفت.

در باب رسوم عبادی، از موضوعات اساسی آیین زردشتی که همان شبانکارگان عصر حجر، یعنی آب و آتش و نیز از ایزدان آتش، آبان، هئومه و گئوش اورون و ایزدان متعلق به طبیعت مانند آسمان وزم، هُور و ماه نیز سخن رفته است.

در فصل دوم کتاب که باز هم شامل پیشگفتار و چند مبحث کوتاه است، به زردشت، نسب و آموزه‌های وی که مجموعه‌ای از هفده سروده بلند است که تا به حال حفظ شده، پرداخته شده و ساختار سروده‌های وی و پیشینه آن که همانندی زیادی با سروده‌های اقوام اسکاندیناوی دارد بررسی شده است. این آموزه‌ها سینه به سینه و از نسلی به نسلی دیگر به سومین شاهنشاهی ایران منتقل شد و در عهد ساسانیان به زبان پهلوی به نگارش درآمد. نویسنده همچنین به این موضوع اشاره دارد که «پژوهشگران غربی، متون پس از گاهان را یکجا «اوستای متأخر» دانسته‌اند ولی برخی از این متن‌ها مطالبی بسیار قدیمی دربردارند» (ص ۱۴۲). وی زردشت را یگانه بنیانگذار دینی - آیینی معرفی می‌کند که هم روحانی و هم پیامبر بوده است. دیدار زردشت با اهوره مزدا در عالم شهود و عامل اساسی در این شهود، گزینش آگاهانه میان نیکی و بدی بوده است. در دین زردشت، صفات الهی جدا و به سان موجودات مستقل پرستش می‌شود. دین زردشت در نهایت به سه شعار قائل است: پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک. هر عمل دینی - عبادی مستلزم رعایت این سه دستور اخلاقی است.

براساس این دین، اهوره مزدا در دو مرحله - غیرجسمانی و گیتی - جهان را آفرید که مرحله دوم بهتر از اول است چون مبارزه با بدی را سبب شد. درباره مرگ و آخرت، زردشت به مردم آموخت که روان سعادت‌مند باید برای رستخیز تن پسین، منتظر بماند و رستخیز همگانی و داوری نهایی بداران و پارسایان از هم جدا شده و همه مردمان باید از رودی سوزان که بر زمین جاری خواهد شد عبور کنند.

در فصل سوم از تردید قوم زردشت نسبت به وی و دعوت بی‌ثمر او سخن می‌رود. زردشت به میان قوم دیگری می‌رود که بعدها بازو و پناه دین اهورایی و زردشتی می‌شود و فرصت صحبت با ملکه هوستاو، ویشناسب

استادیاری کرسی نویناد مطالعات ایرانی در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن رسید. «کاربردی متون مانوی»، موضوع رساله دکتری بویس، در سال ۱۹۵۲ با موفقیت به اتمام رسید و از آن دفاع کرد. این رساله در ۱۹۷۷ با عنوان سروده‌های پارسی مانوی به چاپ رسید. همچنین وی، به پیشنهاد هنینگ، فهرست نوشته‌های ایرانی به خط مانوی در مجموعه ترقانی آلمان را تهیه و در ۱۹۶۰ منتشر کرد.

بویس در ۱۹۵۸ به مقام دانشیاری مطالعات ایرانی رسید و بعد از درگذشت هنینگ رئیس این بخش شد. وی به مقام‌های منشی و خزانه‌دار بخش دست‌نوشته‌های ایرانی، عضو شورای انجمن سلطنتی آسیایی، عضو شورای سردبیری مجله Asia Major و عضو افتخاری انجمن خاورشناسان آمریکا و عضو خارجی فرهنگستان علوم و ادبیات دانمارک نیز رسید.

بویس اصرار دارد که آداب و باورهای دینی زردشتیان ایران، اصیل‌تر از آداب و باورهای پارسیان هند است او برای مطالعه و پژوهش درباره فرهنگ زردشتی به ایران سفر کرد و نتایج کار خود را در سخنرانی‌هایی در آکسفورد ارائه داد. وی بعدها کتاب دژ پارسی کیش زردشتی و نیز سه جلد از اثر عظیم خود، تاریخ کیش زردشت (ج ۱: روزگاران نخست؛ ج ۲: هخامنشیان؛ ج ۳: روزگار مقدونین و رومیان با همکاری فرانتس گرنه) را منتشر ساخت. این سه جلد به فارسی نیز ترجمه شده است. قرار است تاریخ پیوسته این کیش در دوره‌های بعدی نیز به چاپ برسد.

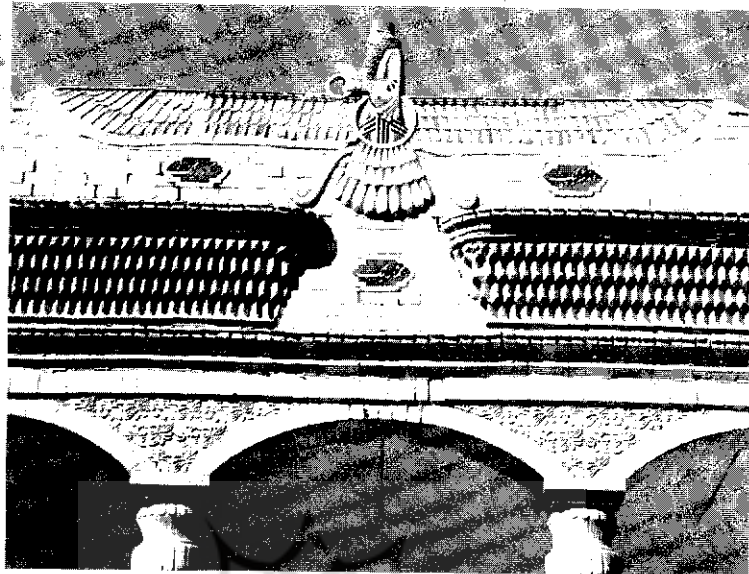
ترجمه فارسی کتاب زردشت و زردشتیان، بر اساس چاپ بازنگری شده ۱۹۸۳ صورت گرفته و دیباچه چاپ ۲۰۰۱ نیز ترجمه و ضمیمه آن شده است. کتاب حاضر دارای مقدمه‌ای درباره نویسنده و ترجمه کتاب دیباچه بر چاپ جدید و دیباچه است و در ۱۴ فصل و یک کتاب‌شناسی و نمایه تنظیم شده است.

عناوین فصول کتاب به این شرح است: زمینه: زردشت و آموزه‌هایش؛ استقرار مزداپرستی؛ سده‌های نانوشتنه؛ دوره هخامنشی؛ دوره سلوکی و اشکانی؛ اوایل دوره ساسانی؛ اواسط دوره ساسانی؛ اواخر دوره ساسانی؛ دوره خلفا؛ دوره ایلخانان، راجه‌ها و سلاطین؛ دوره صفویه و مغولان هند؛ دوره قاجار و بریتانیا؛ و سده بیستم میلادی.

در دیباچه، به آیین‌های کیش زردشتی، به منزله دینی اصیل که در طول هزاره‌ها با وجود سختی‌های فراوان هنوز پیروانی وفادار دارد، اشاره‌ای کوتاه شده است. براساس این دیباچه، کیش زردشتی، به سبب دیرینگی، فراز و نشیب‌هایی که از سر گذرانده و نیز به سبب کاهش متون مقدس آن در این فراز و نشیب‌ها، دشوارترین دین زنده برای مطالعه است. این دین که بیش از ۳۵۰۰ سال پیش در فرهنگی متعلق به عصر مفرغ و در استپ‌های آسیا سر بر آورد، دین حکومتی سه شاهنشاهی قدرتمند ایرانی بود. از این رو، آموزه‌های اصیل متعالی آن کیش بر سراسر خاورمیانه، یعنی ناحیه‌ای که در آن یهودیت گسترش یافت و مسیحیت و اسلام پا به عرصه وجود گذاشتند، اثر نهاد. (ص ۱۹)

دیباچه دارای دو نقشه محدودۀ نفوذ و بقای دین زردشتی در ایران شاهنشاهی و ایران پس از اسلام است.

در فصل اول یا زمینه که پیشگفتار را نیز دربرمی‌گیرد، کیش زردشتی



نیایش سرایی و ینگه‌ها تا ام اشاره دارد؛ متن کوچکی که ۴۲ یسن دارد و به هفت فصل سروده‌های زردشت در اوستایی اخیر اضافه شده و همگی در پنج گروه مرتب و ضمیمه گاهان شده است. دیگر ذکر مقدس «اُشیم وُهو» است که اعمال عبادی زردشتیان با آن پایان می‌گیرد و ایمنی گاهان تضمین می‌شود. سروده‌ها و متون دینی زردشت که برای ایزدان بوده از راه برخوانی، حفظ شده و بسیاری از آن بدون تغییر مانده است. برخی از آموزه‌های قبل از زردشت، شکلی نویافته و مانند «بخش‌هایی از عهد عتیق که با مسیحیت نمی‌خواند، آن سروده‌ها هم با پیام زردشت همخوان نیستند» (ص ۶۴).

در فصل ۴، در باب روزگاران نخست، در حدود ۱۵۰۰ پیش از میلاد، سخن می‌رود که ایرانیان به سوی فلات ایران در جنوب غربی رهسپار شدند و قوم اوستایی در این مهاجرت پدیدار شد. هیچ نشانه‌ای از مسیر دقیق حرکت آنها موجود نیست «اگرچه دربارهٔ نخستین روزگاران این کیش در خود اوستا مطالبی یافت می‌شود، ولی همین‌ها را هم نمی‌توان تاریخگذاری کرد یا به منطقه‌ای دقیق نسبت داد» (ص ۶۵).

در رأس جامعهٔ دینی، روحانیت قرار دارد که نویسنده در این فصل از کوشش روحانیت کیش زردشت برای حفظ و استواری دین و تحول آموزهٔ آن چنین می‌آورد: «روحانیون زردشتی در طی همهٔ مهاجرت‌ها و فتوحات و استقرارهای تازه اقوامشان، دین را حفظ می‌کردند و الهیات و اعمال دینی آن را پیوسته و استوارانه گسترش می‌دادند» (ص ۶۶).

یکی از اعتقادات جالب توجه در این دین، اعتقاد به ستوشیانت یا منجی آینده است که بر پایهٔ اعتقاد زردشت در نزدیکی پایان جهان و برای نجات مردم و رهبری آنان خواهد آمد.

در این فصل مبحث تطهیر و احکام آن نیز بررسی می‌شود. در فصل پنجم، دورهٔ هخامنشی و اقوام ایرانی ساکن غرب که مادها و پارس‌ها بوده‌اند مورد بحث قرار گرفته است. به گفتهٔ هردوت «مادها که

همسر او را پیدا می‌کند و به علت جنگ بین ویشناسب و گشتاسب که به پیروزی گشتاسب می‌انجامد، دین زردشت در این قلمرو رشد می‌کند. «زردشت نیز سه بار ازدواج کرد. دو همسر نخست وی که نامشان جایی ذکر نشده است، برایش سه پسر و سه دختر زادند» (ص ۵۶). همسر دخترش، پوروچیستا، جاماسپ، مشاور اعظم ویشناسب بود.

نویسنده در صفحات ۵۷ و ۵۸ به زمان‌های تعیین شده برای نماز و تقسیمات شبانه‌روزی برای اختصاص به این فریضه اشاره کرده و آن را عمل دینی بسیار ارزشمند، استوار و منظم دانسته است.

همچنین از جشن‌های هفتگانه سخن به میان آورده و خاطر نشان کرده که عمل به این رسوم موجب پایداری دین زردشت شده زیرا: «زردشت با تکلیف کردن این دو وظیفه برپروانش (یکی وظیفهٔ فردی به جای آوردن نمازهای پنجگانهٔ روز، و یک وظیفه همگانی برگزاری هفت جشن) نظامی مذهبی پدید آورد که دینش را نیرویی شگرف داد و بقای آن را در طول هزاره‌ها تضمین کرد» (ص ۵۹).

دیرینه‌ترین ذکر زردشت، سرودهٔ کوتاهی است مانند دعای عشای ربانی مسیحیان و نخستین ذکر است که نوباوهٔ زردشتی می‌آموزد و در همهٔ اعمال عبادی روزانه و در مراسم زناشویی خوانده می‌شود و معروف به آهونوئیریه است.

در ادامهٔ فصل سوم، نویسنده اصول عقاید زردشتی و اعتقاد نامه آنها را مطرح می‌کند و بر گزینش آموزه‌های اهورامزداپی و زردشت تأکید می‌ورزد و اشاره می‌کند که «فرورانه با متعهد شدن فرد مؤمن به حفظ اصول اخلاقی سه گانهٔ زردشتی، و به طور کلی با اظهار ایمان، پایان می‌یابد: خود را متعهد می‌کنم به اندیشهٔ نیک اندیشیده، خود را متعهد می‌کنم به گفتار نیک‌گفته، خود را متعهد می‌کنم به کردار نیک کرده، خود را متعهد می‌کنم به دین مزدیسنايي که...» (ص ۶۲).

در ادامهٔ این فصل (ص ۶۳-۶۴) نویسنده به اختصار به

مقدس است در ساخت آتشدان‌ها هم این مهم لحاظ شده است (بنگرید به ص ۷۸). کوروش سعی می‌کرد به سان یک مزداپرست راستین عمل کند و حتی اجازه بازگشت یهودیان تبعید شده را صادر کرد و معبد آنان را در اورشلیم بازسازی کرد. این عمل وی یهودیان را در برابر تأثیرات کیش زردشتی پذیرا تر کرد. «شبهات‌های میان آموزه زردشت و کتاب مقدس چنان چشمگیرند که این آیه‌ها، نخستین نشانه تغییر را می‌نمایند که کیش زردشتی، کاملاً پرتوان بر اورشلیم پس از تبعید اعمال کرد» (ص ۷۹).

مومیایی کردن مردگان و ازدواج میان اعضای خانواده (میان محارم، دختر، خواهر و...) که در زمان کمبوجیه مرسوم شد، از دیگر مطالب این فصل است (ص ۸۱).

داریوش، جانشین کمبوجیه، تصور می‌کرد مأموریتی الهی برای فرمانروایی بر تمام دنیا دارد و همانند زردشت از طرف اهوره مزدا انتخاب شده تا زمین پر آشوب را آرام سازد و سر و سامان دهد. خشایارشا، پسر داریوش، نیز ادعای نبرد با دیوها و پرستش اهوره مزدا را دارد که در کتیبه‌های تخت جمشید نیز آمده است.

در ادامه این فصل، نویسنده به وصف کاخ‌ها و آرامگاه‌های شاهان هخامنشی می‌پردازد و نقش برجسته‌ها و شکوه و عظمت این بناها را نامدی از آن روزگاران می‌داند (بنگرید به ص ۸۴-۸۶).

همچنین درباره ایزده زردشتی که از نوآوری‌های ایرانیان است و تمایل آنها به پرستیدن ایزدان بیگانه مانند آناهیتا و منیژه، که سنت‌های قدیمی را در هم شکست و علت آن نفوذ خاندان سلطنت و خواست آنها بود، نیز مطالبی آمده است (ص ۸۸-۸۹). بعدها، همانندسازی یا شمایل‌ها بین مردم محبوبیت یافت و مکان‌هایی برای عبادت در نظر گرفته شد و آتشکده‌ها و شمایل خانه‌ها برپا شد. پرستشگاه‌های باشکوهی ساخته و با زر و سیم آراسته شد و این به نوبه خود باعث فزونی ثروت می‌شد. تمام این پرستشگاه‌ها، روحانیونی برای مراقبت از آتش داشت که از نثارهای مردم روزگار می‌گذراندند و کم‌کم باعث ایجاد طبقاتی از روحانیون و مردم عادی گردید که از خانواده‌های روحانیون متمایز می‌شدند. همچنین به تدریج مدارس دینی به وجود آمد که از نذر و نثارهای مردم تأمین مالی می‌شدند و کم‌کم روحانیون ملبس به بالاپوش و لباس‌هایی خاص شدند که بر اساس اعتقاداتشان طراحی شده بود و تا دوره هخامنشی در همه جامعه رایج بود.

در آن زمان نیز رویدادهای جهان را در چارچوب زمانی ثابت جای می‌دادند که به «زروان» معروف است. این اندیشه روشنفکرانه به صورت بدعت و راهی برای تأملات فلسفی در باب قدرت درآمد که بعدها اسطوره‌هایی نیز پیرامون آن شکل گرفت. نویسنده در این باره توضیحات نسبتاً کاملی آورده و دلایل تضعیف این کیش را به سبب این بدعت‌ها در کشمکش با مسیحیت و اسلام یادآور شده است. کتیبه‌ها و لوح‌های موجود به زبان فارسی باستان دلایلی بر وجود گاه‌شماری زردشتیان است که براساس آن سال ۳۶۰ روزه باستان، ۱۲ ماه و هر ماه ۳۰ روز داشته است که هرودوت نیز به آن اشاره دارد و ایرانیان را در این زمینه پیشگام می‌داند.



در شمال غربی سکونت داشتند به شش قبیله تقسیم می‌شدند که یکی از آنها مگوی بود... اعضای این قبیله گویا فرهیختگان و روحانیونی بودند که نه فقط برای مادها، بلکه برای پارس‌ها هم روحانی می‌پروردند» (ص ۷۵).

نویسنده در این فصل اشاراتی به نویسندگان و تاریخ‌نویسان کلاسیک از جمله هرودوت و هرمیپوس ازمیری، خسانتوس لیدیایی و ادخوس و ارسطو و نظریات ایشان در باب زمان رویارویی با دین زردشت دارد (ص ۷۶). وی دلایل اینکه چرا اوستا در آن روزگار نوشته نشده و چگونگی ابداع نخستین دستگاه نگارش به زبان ایرانی و خط میخی را مطرح کرده است. سپس درباره نخستین شاهان، کوروش، کمبوجیه، داریوش و خشایارشا و حال و هوای ایران آن روز، و وضع دین زردشت در زمان آنان سخن رانده است.

در ویرانه‌های کاخ داریوش، دو ته ستون بزرگ سنگی برای عبادت دسته جمعی و قطعاتی از سه آتشدان دیده می‌شود که مؤمنان در برابرش نماز می‌خواندند. زیرا نماز در کیش زردشت چه فرادا و چه خانوادگی در برابر آتش اجاق خوانده می‌شد و چون عدد سه در تمام آیین‌های زردشتی

نسبت داد» (ص ۱۲۰).

بویس در ادامه به جعبه‌هایی اشاره دارد که نوشته‌های آن حاکی از ساختن یادگارهایی برای درگذشتگان است و به رسم برافراشتن تندیس، استفاده از تندیس در کیش فروشی و گسترش آن در سراسر ایران نیز اشاراتی دارد: «ولی گذاشتن تندیس همواره این خطر را داشت که شمایل تبدیل به بت شود و بی‌گمان در هر نسل، زردشتیانی بودند که این خطر را احساس می‌کردند» (ص ۱۲۲).

مسئله مهم دیگری که نویسنده بدان اشاره دارد تحولاتی است که در گاه‌شماری و گاه‌نگاری در این دوره رخ داده است: «یکی از نوآوری‌های سلوکیان، تاریخگذاری از یک مبدأ تاریخی بود. پیش از روزگاران آنها مردم رویدادها را به طور کلی با سلطنت هر پادشاه تاریخ می‌گذاشتند و از این رو هرگونه محاسبه گاه‌نگارانه بسیار دشوار بود. ولی سلوکیان باتاریخگذاری پیوسته از سال بنیاد سلسله خویش (۳۱۱ تا ۳۱۲ پیش از میلاد) گامی مهم در این راه برداشتند» (ص ۱۲۲).

باتوجه به سفالینه‌های سنا، این گاه‌شماری با گاه‌شماری زردشتی ترکیب و نام‌هایی برای ماه‌ها و روزها به کار گرفته شد که روحانیون پارس در دوران هخامنشی پیشگام آن بودند و چون هیچ مأخذ زردشتی نداشتند تا مبنای محاسبات قرار دهند این کار ادامه نیافت.

نکته جالب توجه دیگری که نویسنده به آن اهتمام ورزیده و آن را مایه سرگردانی پژوهندگان دانسته این است که مغان تمامی متون اوستایی را از آن سرزمین خود که همان ماد شمالی باشد می‌دانستند.

البته این مطلب از سر بی‌توجهی به دین نبود بلکه به منظور تأیید و تأکید اقتدار دینی مغان در میان مادها و پارس‌ها مطرح شده بود. «مغان کل متون اوستایی را مختص سرزمین خود، یعنی ماد شمالی (ایالت آتروپاتن و به عبارتی آذربایجان امروز) کردند، چندان که نام افراد و جای‌ها و رویدادهای شمال شرقی ایران ارتباط تازه‌ای با شمال غربی یافتند... و در واقع الحاقات جزئی به متون مقدس زردشتی، پیش‌تر در درتگیانه (سیستان)، انجام شده بود. در این جا «کوی‌ها»ی اوستایی، نیاکان ویشتاسپ، با دریاچه کانسئویو و باکتری مرتبط شدند و گفته شد که این مناطق عرصه حیات و مرگ زردشت بوده است» (ص ۱۲۳).

مطالب جالب دیگر این است که آزدمنشی اشکانیان از سر بی‌توجهی به مقوله دین نبوده است: «ولخش اشکانی فرمان داد، بیک‌هایی به ایالت‌ها بفرستند تا هر آنچه از اوستا و زند [آن] و نیز تعالیم برگرفته از آنها که چپاول و تباہکاری اسکندر و غارتگری و تاراج مقدونیان باقی‌مانده خواه نوشته و خواه شفاهی، همه را گردآورند» (ص ۱۲۴).

این گزارش در سده ششم میلادی درباره انتقال متون مقدس زردشتی نقل شده و اشاره به نگارش تعالیم برگرفته از اوستا دارد که در آن زمان به صورت شفاهی وجود داشته است.

وندیداد به معنای «قانون ضد دیوان» یکی از متون دیگر اوستایی است که به فرمان ولخش گردآوری و به نثر نگاشته شده و حاوی احکام حفظ طهارت و تجدید آن و به صورت پرسش و پاسخ است. فصل نخست آن فهرستی از بهترین کشورهای جهان و فصل دوم روایتی افسانه‌ای

در پایان این فصل نویسنده بار دیگر باور به منجی جهان، سئوشیانت را یادآوری می‌کند. دین زردشت به سه منجی جهان اعتقاد دارد: اُوخْشِیْتْ اِرْتَه، به معنای «گسترنده پارسایی»؛ اُوخْشِیْتْ نَمَه، به معنای «گسترنده نماز»؛ و بزرگترین منجی، استوت ارته.

در فصل ششم به این مطلب اشاره می‌شود که تا سده چهارم پیش از میلاد کیش زردشتی مقتدرترین و معنوی‌ترین آیین روز دنیا بود. ولی با حمله اسکندر مقدونی و شکست داریوش این کیش دچار زحمت و ضعف شد. آتشکده‌ها، چپاول می‌شدند و کتاب‌های باستانی، آثار و نمادها از بین می‌رفت و فقط روحانیون حافظان زنده آنها بودند. دیگر از یکپارچگی و وحدتی که در زمان هخامنشیان برای مراسم مشترک آیینی آنها وجود داشت، خبری نبود. اما نکته جالب توجه در زمان مقدونیان، الفبای زیبا و خوانایی بود که در ایران رایج شد و مدارس و آموزش‌مستقلی که در هر منطقه به وجود آمد. «این الفباها از اسناد و کتیبه‌های اشکانی، فارسی، میانه، مادی، سغدی و خوارزمی شناخته شده‌اند» (ص ۱۰۷).

نویسنده به تاریخ سلوکیان و زیر سلطه بردن مادها و چیره شدن بر پارتیان و تسلط روحانیون پارت بر جامعه دینی نیز اشاره گذرا دارد. در این دوره ضرب سکه و شمایل‌پردازی ایزدان نیز رایج شده بود. به تدریج کیش بودایی در نواحی مرز ایران و آسیای میانه گسترش یافت و رقیبی قدرتمند برای کیش زردشت تا ظهور اسلام باقی ماند. ارمنستان در این دوره تابع حکومت هخامنشی بود و شهرب شاهنشاهی، تحت تأثیر کیش زردشتی قرار داشت. نویسنده در اینجا به دوره سلوکی و چند پادشاهی آن عصر اشاره دارد و کیش آنها را عمدتاً زردشتی معرفی می‌کند. وی ضمن اشاره به القاب خدایان و قدیسان آن عهد اصطلاحات پدر، پسر و دختر را بررسی می‌کند و درباره آتشکده‌ها و شمایل‌خانه‌ها و نیز قطع روابط مهاجران ایرانی ساکن کاپادوکیه با همکیشان خود و از سر گرفتن دین نیاکانشان نیز توضیحاتی عرضه می‌دارد.

بویس در ادامه به بررسی ریشه‌های تاریخی منظومه ویس و رامین می‌پردازد (ص ۱۱۵). همچنین درباره نگهداری آتش‌های مقدس و موارد دیگر از جمله قدیمی‌ترین بناها و وصف آنها، آتش‌های مقدس و انواع آن، خاندان اشکانیان، سه آتش مقدس و بزرگ کیش زردشت (آذر برزین مهر، آذر فرنیخ، آذر گشنسپ) ویرانه‌های آتشکده‌ها و شمایل‌خانه‌ها، پرستشگاه‌ها و بقایای آنها، سفالینه‌ها و موقوفات نسا و آرامگاه‌ها نیز سخن رانده است (ص ۱۱۴-۱۲۵). به گفته مولف: «آرامگاه‌های اشکانیان واقع در کوه‌های بالای آذربایجان مهر را به ویس و رامین که (در منظومه‌ای به همین نام) به عنوان شهبانو و پادشاهی پارتی معرفی می‌شوند، نسبت می‌دهند» (ص ۱۲۰).

کتاب مطالبی در باب آیین‌های تشییع و تدفین در زمان اشکانیان و هخامنشیان نیز دارد (ص ۱۲۰-۱۲۳). از جمله اینکه رعایا همچنان جنازه را در فضای باز قرار می‌دادند. وی می‌نویسد: «استخوان‌های همه اعضای خانواده را پس از نهادن جنازه در فضای باز، به این استودان‌ها می‌بردند جزئیات نقش‌های کنده شده بر ورودی این مغاره‌ها تأثیر فرهنگ هلنی را نمایان می‌سازد و نشان می‌دهد که آنها را باید به دوره سلوکی یا پارتی

دربارهٔ یمه است.

زبان این اثر، اوستایی متأخر است و احتمال دارد تألیف آن به دست مغان ایران صورت گرفته باشد (بنگرید به ص ۱۲۳ - ۱۲۵).

نکتهٔ مهم دیگری که نویسنده در این فصل بدان اشاره دارد، از بین رفتن تلفظ خاص متون مقدس به دلیل ایجاد شیوهٔ نگارش جدید بوده است. با کنار گذاشته شدن تدریجی زبان آرامی که متداول بود، زبان محلی ایالت‌ها به تدریج جای زبان آرامی را گرفت و به تدریج واژه‌های پارتی در میان واژه‌های آرامی جای گرفت و صورتی کاملاً ایرانی پیدا کرد و این امکان پدید آمد که شخص و زمان فعل نیز تثبیت شود و این مهم برای انتقال زبانی زنده مناسب و کار آمد بود. سفالینه‌های نسا آغاز به کارگری آن را نشان می‌دهد و رد آن را حتی روی سکه‌ها نیز می‌توان دنبال کرد (بنگرید به ص ۱۲۵ - ۱۲۶).

خوتنودنه، یعنی زناشویی با نزدیکان (محارم) نشانهٔ آن است که اشکانیان نیز در این رسم از هخامنشیان پیروی کردند. به نوشتهٔ بردیسان «عمل زناشویی با نزدیکان در میان ایرانیان آسیای صغیر، به عنوان نمونه‌ای از پای‌بندی مردم به رسوم اجدادی حتی به هنگام اقامت در سرزمین‌های بیگانه است» (ص ۱۲۷).

سازمان روحانیت در زمان اشکانیان با معرفی دو مجلس شاهان اشکانی مورد بررسی قرار می‌گیرد: مجلسی متشکل از درباریان؛ و مجلسی از شخصیت‌های مذهبی و اجتماعی کشور. محتمل است که روحانیون مجلس دوم همه پارت نژاد بوده باشند: «و می‌بایستی از سراسر شاهنشاهی، روحانیونی را هم برای مناصب قضایی، اداری و دیوانی و نیز به عنوان خاص روحانیون اعظم ایشان، آرند یا هربند (از ائزیتی اوستایی) بود، چرا که در دورهٔ ساسانیان، می‌توان دو گروه روحانی با وظایف کاملاً متمایز را یافت: هیربد و موبد...» (ص ۱۲۷).

یونانیان و رومیان روحانیون زردشتی را مغ می‌نامیدند و در صفحهٔ ۱۲۸ نویسندهٔ اواخر دورهٔ پارتی لوسین کاذب توصیفی از شخصیت و وظایف مغ را بیان می‌کند.

اشکانیان آزادمنش با وجود گرایش‌های دینی نسبت به کافران حتی بیرون از قلمرو خود هم مدارا داشتند. در آن زمان ادبیات مغیباتی و پیشگویانه زردشتی شایع و یکی از عوامل نفوذ پارتیان شد و نام زردشت و ویشتاسپ را در دنیای یونانی - رومی آشناتر از قبل کرد.

نویسنده در این بخش از راه‌های تأثیر ایران بر اندیشه‌های یهودی و گنوسی، آموزه‌های پیامبر ایرانی عقاید ایران در شکل‌گیری کیش مهر، و کیش زردشت به عنوان قدیمی‌ترین دین، حکومت پارتیان و حفظ آزادمنشی اشکانیان تا پایان دورهٔ حکومت خود را بحث می‌کند و با یک توضیح کلی و مختصر در باب اشکانیان و حسن فعل آنها در بخش فرجام سخن، این بخش را در صفحهٔ ۱۳۰ به پایان می‌برد و اشاره دارد که با برافتادن سلسله اشکانی، جامعهٔ زردشتی به شدت تکان خورد.

فصل هفتم با عنوان «اوایل دورهٔ ساسانی» به روی کار آمدن ساسانیان و ارائهٔ اطلاعاتی مجمل در باب این دوره می‌پردازد. بویس این خانواده را جد اندر جد نگاهبانان آتشکدهٔ اناهید می‌داند و به شرح

چگونگی به قدرت رسیدن آنان می‌پردازد. وی براندازی سلسلهٔ اشکانی را به ماجراجویی گمنام نسبت می‌دهد و از جاه‌طلبی اردشیر، قدرت‌طلبی، نبوغ جنگی، زیرکی و توانمندی وی در به‌کارگیری ابزارهای صلح‌آمیز و استفاده از تبلیغات دینی برای تثبیت شاهنشاهی‌اش یاد می‌کند؛ کسی که همراهی روحانی بزرگی به نام تنسر با او برای ادامهٔ حکومتش، شانس بزرگی محسوب می‌شد.

این روحانی از اردشیر در مقابل انتقادهای شاه ناحیهٔ شمالی که اردشیر را به بی‌دینی متهم کرده بود، دفاع کرد و او را به اوصاف حمیده و بهترین سنتها ستود و صالح خواند. همراهی تنسر با اردشیر فرصت مناسبی برای اردشیر به وجود آورد تا برای رسیدن به منافعی در سایه تنسر که او را از لحاظ دینی توجیه می‌کرد حتی دریای خون به راه اندازد (بنگرید به ص ۱۳۲ - ۱۳۳).

در ادامه این بخش، نویسنده ضمن توضیح تغییراتی که ساسانیان در گاه‌شماری زردشتی اعمال کردند می‌نویسد: «مطلب مهم دیگر در مورد گاه‌شماری ساسانیان نخستین این است که بعدها نوروز را در همان اول فروردین، ولی نه در بهار، بلکه در پاییز برگزار می‌کردند» (ص ۱۳۵).

نویسنده همچنین اشاره مفصلی به جشن روزانه، هفت روز مقدس و «ده روز جدید فروشی‌ها» دارد. مطلب دیگر ممنوعیت استفاده از شمایل‌ها در آیین‌های عبادی، جمع کردن تندیس‌ها از بناهای مقدس و برپایی آتش مقدس به جای شمایل و تندیس است.

این عمل مانند اصلاح گاه‌شماری، آسفتگی‌های بسیاری را سبب شد. نویسنده در ادامه تصویری تقریباً واضح از عملکرد اردشیر و پسرش شاپور اول در مبارزه با شمایل و به پا کردن آتش ترسیم می‌کند و از کتیبه‌های ساسانی اردشیر و سه کتیبه به خط فرزندش شاپور نام می‌برد و اینکه آنان به رسم کمبوجیه قربانی می‌کردند: «آتش‌های مقدس مورد بحث پدنام آدور یا همان «آتش‌های به نام» بودند... شاپور، علاوه بر این‌ها همه روزه نثارهایی را برای روان‌های دیگر اعضای خاندان سلطنت و بزرگان تقدیم می‌کرد، این نثارها شامل قربانی گوسفند، نان و شراب بود، یعنی همان نثارهایی که کمبوجیه همه روزه به آرامگاه کوروش تقدیم می‌کرد.» (ص ۱۳۸).

دومین روحانی بزرگ دورهٔ ساسانی کردیر بود که عمری طولانی و قدرت عظیمی داشت و کتیبه‌های وی به فارسی میانه و پارتی نوشته شده‌اند: «یکی از این کتیبه‌ها در زیر کتیبهٔ شاپور بر دیوار کعبهٔ زردشت و در دوره‌ای متأخرتر کنده شده است. کتیبهٔ دیگر بر دیوار صخره‌ای نقش رستم قرار دارد و سومین آنها هم در نقش رجب، در یک فرورفتگی دیواره‌ای سنگی و در نزدیکی این دشت قرار دارد. (در کنار این یکی کردیر نقشی از خود هم کنده است) و چهارمین و بلندترین کتیبهٔ کردیر در سر مشهد است که اکنون جایی متروکه و پرت افتاده در استان فارس است» (ص ۱۳۹).

نویسنده سپس به موقعیت و مقام کردیر و بعضی نوشته‌های کتیبه‌هایش می‌پردازد و نیز اشارهٔ کردیر به آتش مقدس و نبرد با رومیان و مقدس شمردن زناشویی خوتنودنه را مورد بررسی قرار می‌دهد.

بدین ترتیب آذگشنسپ، آتش مادی، به عنوان آتش سلطنتی برتر دانسته شد و تا اوایل سده پنجم میلادی در آذربایجان برقرار بود و هدایای زیادی از سوی ساسانیان به آتش مادی تقدیم می‌شد. در ادامه این بخش (ص ۱۵۶ - ۱۵۹) اصلاحات در شعائر دینی و ادبیات دینی و تبلیغات سلطنتی نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته و از دو متن «درخت آسوریگ» و «یادگار زیریر» که نشانه‌هایی از ترجمه از متنی پارسی است نام برده می‌شود. در این دوره اصلاح گاهشمای دوره اردشیر آغاز شد و سال از ۳۶۰ روز به ۳۶۵ روز تغییر یافت. این اصلاح بانسکیل شورایی بزرگ از فرهیختگان ادامه یافت. همچنین از رسوم آن روز در اعیاد و بهار نیز سخن رفته است.

در پایان فصل هشتم، جنبش مزدک بررسی می‌شود، نویسنده یکی از دلایل این جنبش را رشد تعداد روحانیون و افزایش تقاضای هدایا و حقوق آنان می‌داند و در آخر در مورد فرجام کار مزدک نیز مطالبی می‌آورد: «بدین ترتیب جنبش مزدکی اساساً خاموش شد، گو این که تأییدی از آن زنده ماند تا فرقه‌های بیگانه مختلفی را در اسلام آتی، تغذیه کند» (ص ۱۶۲).

فصل نهم، ویژه اواخر دوره ساسانی است و با بررسی حکومت خسرو انوشیروان دادگر در سال ۵۳۱ میلادی آغاز می‌شود. از دوره فرمانروایی مقتدرانه وی اسناد و مدارک زیادی موجود است. از جمله کارنامه انوشیروان، ترجمه گرینباشی که در این متن نویسنده از آن استفاده کرده است و با استناد به این متون درباره دوران حکومت و عملکرد وی و عنوان «دادگر» و همخوانی کلام انوشیروان با سخنان داریوش مطالبی ذکر کرده است.

در ادامه، نویسنده در باب الفبای زیبای اوستایی که مبتنی بر الفبای پهلوی است اشاره‌ای دارد. این الفبا از نظر دقیق بودن با «الفبای آوانگار بین‌المللی» مقایسه شده است. بویس می‌نویسد:

«با این ابزار جدید عالی، روحانیون ایرانی دست به نگارش همه متون موجود اوستایی زدند و ظاهراً این کار به املائی دیگر روحانیون ایرانی انجام گرفت که از زمان تنسر، آنان را برای پاسداری از متون مقدس گماشته بودند» (ص ۱۶۵). در این بخش، نحوه نگارش، تقسیمات آن، آثار و نسخه‌ها نیز آمده است و اینکه ادبیات پهلوی امکان تازه‌ای برای روحانیون بود تا از متون مکتوب استفاده کنند.

یکی از آثار مهم ادبی که در این بخش معرفی شده، داستان مینوی خرد است. بویس مخاطب این کتاب را مردم عادی می‌داند و نتیجه می‌گیرد که مردم عادی در اواخر دوره ساسانی تحصیل کرده بودند.

اثر دیگر این دوره خسرو وریدگ است. نویسنده همچنین اطلاعاتی درباره نحوه تحصیل و تعلیم ادبیات بین مردم و بزرگان و نقش آنها در ترویج آن بازگو می‌کند. به نوشته خانم بویس در این دوره زنان تا حدی اجازه آموزش و نگارش داشته‌اند.

همچنین نویسنده توضیح مختصر و جامعی درباره مراسم مخصوص «واج گرفتن»، از آیین‌های دینی، مراسم، هدف و شرایط آن آورده است. به لزوم رعایت احکام تظہیر که همگان آن را انجام می‌دادند نیز اشاره شده

بحث بعدی این فصل به مانی و تعالیم او اختصاص دارد. مانی پیامبر که پدرش تارک دنیا بود با زبان سامی رشد کرد و همراه با روی کار آمدن ساسانیان ظهور کرد و مدعی تبلیغ دین زردشت شد.

مانی مورد لطف شاپور اول قرار گرفت و از دست کردیر در امان ماند. وی قطعاتی از کتاب شاپورگان را برای شاه به فارسی میانه برگرداند.

نام خدای برتر در نزد مانویان «زروان» و اولین انسان «اهرمزد» است که بعدها پارت‌های شمال شرق از نام زروان استفاده نکردند و «پدربزرگی» را به جای آن به کار بردند و به تدریج اختلاف میان الهیات پارسی و پارسی به وجود آمد.

نویسنده درباره آموزش و نگارش و علاقه شاپور به مسائل اندیشه‌ای و دینی و به خصوص دین مزدیسنا از دینکرد مدن نیز در ص ۱۴۳ مطالب جالب توجهی آورده است. همچنین در همین صفحه به ورود علوم بیگانه به سنت، نظریه امیدولکسی، مقاصد روحانیون زردشتی، ارتداد زردشتیان نیز اشاره کرده و سپس در ادامه (ص ۱۴۴) به قدرت بی‌حد کردیر و وادار نمودن بهرام به محاکمه و اعدام مانی، ریاست آتش‌های اناهید اردشیر و اناهید بانوی استخر بهرام دوم، کردیر و برخورد با کافران، توجه وی به آیین‌های عبادی، انضباط دینی، الحاد و زهرچشم گرفتن از کافران، سفر معنوی و دیدار یا همزاد مینوی خود و یک زن به نام دتئا، ساختن کتیبه‌ها در زمان بهرام دوم، برکناری بهرام سوم و حکومت نرسه از ۲۹۳ تا ۳۰۲ م. اشاره کرده است.

نویسنده در آخر این فصل از بدل شدن فارسی میانه به زبان رسمی ایران و کتیبه نرسه سخن می‌گوید که در آن از اقوام پارسی و پارسی نام برده شده و ادامه کاری است که در زمان شاپور اول شروع شده بود. این کتیبه، آخرین کتیبه سلطنتی است. وی درباره سیر روند زبان فارسی میانه نیز اطلاعاتی به خواننده ارائه می‌کند و سخن خود را با اشاره به پیروزی فرهنگی و پایان دوره نخست ساسانی و ناتوانی کیش زردشت پایان می‌دهد. فصل هشتم که سال‌های میانه دوره ساسانی را بررسی می‌کند با سخن از حمایت از راست‌کیشی زروانی آغاز می‌شود و با اشاره به سلطنت هفتاد ساله شاپور دوم، نوه نرسه، نویسنده به کیش زردشت و گزارش از شاپور دوم، پشتیبانی دلیرانه از آموزه‌های ناشناخته، شروع ملاحظات سیاسی و برانگیختن انگیزه‌های دینی، شکوه زردشتیان از مسیحیان، چهار آفرینش مادی زردشتی (خورشید، هوا، آب، زمین) و سخت گرفتن به مسیحیان می‌پردازد. وی در ادامه به سه حکومت کوتاه بعد از شاپور دوم، اعمال بزرگوارانه یزدگرد، فضای باز برای مسیحیان و نتیجه عکس که دوباره به سختگیری به مسیحیان منجر شد، شرح زندگی مهرنرسه (صدراعظم بهرام) توسط طبری تاریخ‌نویس مسلمان، اقدامات مهرنرسه، راندن مسیحیت از ارمنستان اشاره کرده است (۱۴۹ - ۱۵۳).

بخش دیگر در این فصل، مبحث سه آتش بزرگ مقدس است و گسترش و شکوفایی کیش زردشتی در این دوره و برتری یک آتش (آتش پارسی) نسبت به دو آتش دیگر. همچنین به کشمکش‌هایی که در این باره رخ داد و توضیح آن در منابع کهن وقت از جمله ارداویرافنامه نیز اشاره دارد.

است.

گمانیگ وزرانام دارد و کیش زردشت را با آموزه‌ها و ادیان دیگر مقایسه می‌کند. وی عقاید مانوی را طرد می‌کند و تنها اصول عقاید زردشتی را اصل می‌داند، و سپس توضیحی نیز درباره کتاب مفصل زردشتی، دینکرد، و اوستای ساسانی و محل نگهداری آنها می‌آورد (ص ۱۷۶ - ۱۷۸).

در سده دهم میلادی، زردشتیان از شهر سنجان در جنوب غربی خراسان رو به سوی جنوب می‌کنند و به بندر هرمز واقع در خلیج فارس می‌روند و با کشتی راهی ساحل گجرات و جزیره دیو (Div) می‌شوند و مدت نوزده سال در آنجا اقامت می‌کنند. نویسنده اطلاعات جامعی از وضع زردشتیان و گبرآزاری و آثار متأخر زردشتی و گاه‌شماری آنها در اختیار خواننده قرار می‌دهد (ص ۱۸۹ - ۱۹۴).

در ادامه این فصل نویسنده به حمله مغولان و ویرانگری‌های آنان اشاره می‌کند.

فصل یازدهم ویژه دوره ایلخانان، راجه‌ها و سلاطین است. بقای دین زردشت با پرداخت هزینه سنگینی میسر شد. زردشتیان به دهکده‌ای به نام ترک آباد در حوالی یزد رفتند که درکوه‌ها محصور بود آنان آتش بهرام را به روستای مجاور یعنی شریف آباد بردند و آتش مقدس را به خانه‌ای معمولی که گنبدی شبیه مسجد مسلمانان داشت منتقل ساختند. این دو آتش، دو آتش مقدس‌اند که از حدود دو هزار سال پیش بر جای مانده‌اند. در این بخش از مکان‌های مقدس دیگر در حوالی یزد و جاهای دیگر نیز نام برده شده است.

نویسنده سپس به حفظ و در امان ماندن بعضی از نسخ اوستا از حملات و غارت‌های مغولان اشاره می‌کند که دوباره به همت هم‌کیشان زردشتی نسخه‌برداری و ترجمه شد. یکی از قدیمی‌ترین این دست‌نوشته‌ها مجموعه «یسنای» با ترجمه پهلوی است.

سپس نویسنده به این نکته مهم اشاره می‌کند که در سده‌های دهم و یازدهم به این سبب که عدد «۹» شبیه عدد «۷» نوشته شده بود گاه‌نگاری پارسی دچار آشفتگی شد.

نویسنده در ادامه این فصل به این نکات پرداخته است: طی حدود هشتصد سال آتش بهرام سنجان تنها آتش مقدس پارسیان بود (ص ۱۹۹): زردشتیان زبان گجراتی را آموختند و سر و وضع هندی پیدا کردند؛ و لباس روحانیون، سفید یکدست بود (همان جا). بویس به ترجمه شدن متون دینی فارسی میانه زردشتی به زبان سنسکریت اشاره می‌کند (ص ۲۰۱). همچنین از روند نسخه‌برداری دست‌نوشته‌های بالارزش رستم مهربان، فعالیت و کتابت مهربان کیخسرو فرزند رستم، رو به افول نهادن سلاطین دهلی و ظهور تیمور لنگ، ویران کردن سیستان و جز آن سخن به میان می‌آورد (ص ۲۰۳). در پایان این فصل، به وضع زردشتیان ایرانی و دیگر پارسیان در سده شانزدهم میلادی پرداخته شده است.

فصل دوازدهم به بررسی وضع زردشتیان در دوره صفویه و آداب و رسوم و مناسک و عقاید و نوع پوشش آنها اختصاص دارد (ص ۲۱۱ - ۲۱۵).

بویس (ص ۲۱۸ - ۲۲۲) وضع پارسیان هند را از زبان مسافران و محققان اروپایی که در سده‌های شانزدهم و هفدهم به هند سفر کردند

در ادامه این بخش (ص ۱۷۰) از کتاب حقوقی مادیان هزاره‌دوستان نام برده شده که استفاده نامشروع روحانیون از قدرت و نفوذشان به زبان مردم عادی و تسلط و تحکم بر زندگی مردم بازگو شده است. نویسنده در آخر این فصل، واپسین سال‌های ایران زردشتی را بررسی کرده است.

وی هرمزد چهارم، پسر انوشیروان را عادل می‌خواند و پاسخ او را به روحانیون زردشتی که خواهان آزار مسیحیان بودند دلیل این مدعا می‌داند (ص ۱۷۲): «همچنان که تخت‌پادشاهی ما تنها به دو پایه پیشین و بی‌دوپایه پسین بازنایستد، پادشاهی ما نیز با تپاه ساختن مسیحیان و پیروان ادیان دیگر جز کیش ما استوار و پایدار نباشد. پس از آزدردن مسیحیان دست بکشید و به انجام کارهای نیک بکشید، باشد که مسیحیان و دگرکیشان دیگر، با دیدن این کار، شما را بشناسند و از جان هواخواه کیش ماشوند (نولدکه، ص ۲۶۸)».

اما با تمام این اوصاف او بر سردار مقتدر خویش، سخت گرفت و فرمان مرگش را داد و به دنبال آن خسرو پرویز بر تخت نشست و آخرین سلطنت طولانی و پایدار این دوره را بنا نهاد. نویسنده کیفیت و چگونگی این دوران و سقوط و مرگ خسرو پرویز و فتح ایران به دست تازیان را در صفحات ۱۷۲ تا ۱۷۴ توضیح داده است.

در فرجام سخن خانم بویس در باب از بین رفتن کیش زردشتی و چگونگی فروپاشی آن مطالبی آورده است. وی عامل اصلی آن را اسلام و مسلمانان می‌داند چون راه بازگشت به رسوم ساده روزگار نخست را بر آنان هموار می‌کرد. «یعنی آن روزگاری که امید هرمزد به رستگاری، به درک وی بستگی داشت ولی آنچه در حقیقت برای این دین آمد، نسیم حیاتبخش اصلاحات نبود تا زندگی و نیروی تازه‌ای به آن بدهد، بلکه برعکس، توفان پُرمُرندۀ اسلام مبارز بود» (ص ۱۷۵).

فصل دهم که به وقایع دوران خلفا می‌پردازد شامل این بخشهاست؛ فتح ایران به دست سپاه عرب، انگیزه‌ها و موانع نوکشی، نضج اسلام در ایران، زردشتیان ایران در سده نهم و دهم میلادی و یورش ترکان و مغولان به ایران.

در بخش اول، از یورش مسلمانان به سرزمین‌های ثروتمند و پیروزی اعراب بر ایرانیان و تصرف پایتخت ساسانیان یعنی تیسفون سخن به میان آمده است.

در بخش دوم این فصل درباره مواجهه با دین اسلام، قدرت و برتری جهانی دین اسلام و روند ترویج سریع این دین بین مردم سخن رفته است. در صفحات ۱۷۹ تا ۱۸۰ به سختگیری‌هایی که گاه بر زمین تحمیل می‌شد اشاره شده است.

در ادامه، نویسنده نگاهی کوتاه به تاریخ صدر اسلام تا حکومت عباسیان و عملکرد آنان دارد و وضع زردشتیان را در آن دوره بررسی می‌کند.

بویس در ادامه این بخش با استناد به نوشته‌ها، به منصب زردشتیان، موقعیت و نوشته‌ها و کتب آنان نیز اشاره دارد؛ به ویژه کتابی که شکند

ادامه این فصل به این مطالب اختصاص دارد: آداب دینی پارسیان
اواخر سده نوزدهم، اوضاع و احوال زردشتیان ایرانی سده نوزدهم، تأسیس
انجمن بهبودسازی وضع زردشتیان در ایران، و جذب برخی از آنها به
بهائیت.

پایان بخش این فصل بحثی است درباره گاه شماری پارسیان و
اصلاحات دینی اوایل سده بیستم میلادی (۲۴۸ - ۲۵۱).

آخرین فصل کتاب، فصل چهاردهم، به اوضاع پارسیان و زردشتیان در
سده بیستم میلادی اختصاص دارد که عصر زرّین کامیابی پارسیان رو به
پایان است و نویسنده از کمک زردشتی ثروتمندی به نام مادر گلوریا یاد
می‌کند که جنبشی در میان زردشتیان بمبئی به راه انداخت، جنبشی که
هنوز هم در آمریکا پیروانی دارد (ص ۲۵۳ - ۲۵۴). نویسنده همچنین
به بررسی کامل اوضاع و احوال زردشتیان ایران در زمان قاجاریه و در دوره
سلطنت رضا شاه پهلوی پرداخته است. (ص ۲۵۵ - ۲۶۰). بخش دیگر این
فصل ویژه پارسیان هند و پاکستان پس از استقلال و مهاجرت آنان به
پاکستان، انگلستان، کانادا و آمریکا و اوضاع آنان در آنجاست (ص ۲۶۰ -
۲۶۱).

در بخش تفسیرهای متأخر از باورهای زردشتی، نویسنده به گرایش
آنان به دین هندی به علت نزدیکی به عقاید آنان اشاره دارد و از یک اثر
استوار، *The Divine Songs of Zarathashtira* (نغمه‌های آیزدی
زردشت) یاد می‌کند که اثر ایرج تاراپوروا است.

این اثر، ترجمه‌هایی از هر بخش گاهان است و نویسنده نوع نگرش
و تفسیر آنان و تعدد دیدگاه‌ها را در آن روزگار بیان می‌کند و هجوم شدید
فرهنگ غرب را علت از بین رفتن اعتماد پارسیان به تمرکز بر گاهان
می‌شمارد و چنین می‌نویسد: «گناه این آشفتنگی عمدتاً بر گردن غرب و
اعتماد به نفس بی‌رحمانه پژوهشگران و مبلغان سده نوزدهمی است»
(ص ۲۶۲).

نویسنده قسمت آخر فصل پایانی کتاب را به مسئله پراکندگی
زردشتیان در جهان اختصاص داده است و به دلایل مختلف پراکندگی
پارسیان، روابط اندک و احساس زردشتیان از درخطر بودن هویتشان
می‌پردازد. نویسنده از شمار زردشتیان فقط حدود ۱۲۹ هزار نفر بر آورد
می‌کند. به نوشته وی علی‌رغم ترغیب ایران به اقامت پارسیان در ایران،
شمار آنان در تهران فقط به ۱۹ هزار نفر می‌رسد. اما در عین حال
زردشتیان با تمام مشکلات، توان و کاردانی و کارایی خود را حفظ کرده و
نخستین کنگره جهانی زردشتیان در سال ۱۹۶۰ میلادی در تهران و
برگزاری همایش‌هایی دیگر در آمریکای شمالی و کنگره سال ۱۹۷۸
میلادی در بمبئی نشان از آن دارد. نویسنده در این بخش پرسش‌های
اصلی و مهم مطرح شده در این همایش اخیر را آورده که مهم‌ترین آنها
مسئله پایداری دین زردشت است و سپس با نگاهی به سرنوشت همه ادیان
در دوران جدید چنین می‌نویسد: «... بر آمدن سکولاریزم همه ادیان دیگر
ولو دارای پیروان بسیار، را هم تهدید می‌کند و آنان نیز باید با آن بجنگند
و برای تفسیر مجدد آموزه‌ها و بازنگری آیین‌ها بکوشند» (ص ۲۶۵).

وصف می‌کند. در ادامه (ص ۲۲۲ - ۲۲۵) به منازعات دینی پارسیان و
پیامدهای آن اشاره شده است. سپس اوضاع زردشتیان در دوره سقوط
صفویه، حمله افغانان، دوره زندیه و نادرشاه بررسی شده است (ص ۲۲۵ -
۲۲۶).

نویسنده در پایان این فصل به نقد منصفانه نظریات و نوشته‌های دو
محقق اروپایی توماس هاید و آنکتیل دوپرون می‌پردازد و آنها را عامل
تشدید جدال بر سر تفسیر آموزه‌های زردشت می‌داند. توماس هاید زردشت
را مثل ابراهیم یکتاپرستی مطلق دانست، در حالی که ترجمه فرانسوی
آنکتیل دوپرون از اوستا، دین زردشتی را دینی چندگانه پرست نشان
می‌داد (ص ۲۲۹). کار این دو محقق باعث شد اروپاییان دین زردشتی
اصیل را شکل ایرانی یهودیت تلقی کنند (ص ۲۳۰).

فصل سیزدهم به بررسی زردشتیان در ایران دوره قاجاریه و هند
اختصاص دارد. در هند در اثر آشنایی با غرب و رواج تحصیلات به سبک
جدید طبقه‌ای دانش آموخته غرب شامل پزشک و حقوق‌دان، آموزگار و
روزنامه‌نگار به وجود آمد (ص ۲۳۱). با وجود آنکه پارسیان آموزه‌های
کیش خود را آموزش می‌دادند، از اوستا آگاهی اندکی داشتند و فقط
روحانیون و دستوران از آن آگاهی داشتند. اما بعدها جان ویلسن، مبلغ
اسکاتلندی توجه پارسیان را به کتاب‌های مقدسشان جلب کرد (ص ۲۳۲).
وی با استناد به ترجمه آنکتیل از اوستا، به ثنویت زردشتی و مطالب
کهن‌شناختی و اساطیری بند هشن و دیگر مطالب آن تاخت و آن را
متضاد با انجیل‌ها، مخصوصاً سیفر لایوان دانست (همانجا).

نویسنده در ادامه این فصل به واکنش پارسیان به این مسئله
می‌پردازد و از کم رنگ شدن نقش روحانیون و برتری یافتن غیرروحانیون
سخن به میان می‌آورد. همچنین به اصلاحاتی می‌پردازد که در احکام دین
زردشتی پدید آمد. یکی از اصلاحات عمده را سر جمشید جی (جیجی
بای) با وقف مدارسی در بمبئی و گجرات آغاز کرد. دیگر اصلاحگران
اولیه دانش آموختگان بنیاد الفینستن بودند که ممتازترینشان نوروزجی
فردونجی بود (ص ۲۳۵).

به نوشته بویس، بعدها عده‌ای از روشنفکران پارسی دریافتند که به
آگاهی و بینش فراتری نیاز دارند. قدیمی‌ترها مدرسه ملافیروز را بنیاد
کردند و آموزش‌های سنتی را با شیوه پژوهش غربی در آن باب کردند. یک
پارسی به نام خورشید جی کاما پس از سفر به اروپا و دیدار با دانشمندان
مطالعات ایرانی به بمبئی بازگشت و مطالعات اوستایی و پهلوی را به
شیوه غربی ترویج کرد و با موفقیت رو به رو شد و بدینگونه موقعیت
روحانیون زردشتی رو به افول نهاد (ص ۲۳۷).

در ادامه این فصل، به نظریات مارتین هاگ، عالم برجسته آلمانی،
متخصص ریشه‌شناسی لغات و ادوارد وست، متخصص ادبیات پهلوی،
پرداخته می‌شود (ص ۲۳۷ - ۲۳۹). مطالبی هم درباره انجمن تئوسفی و
مؤسس آن هنری س. آلکت آمده است (ص ۲۳۹ - ۲۴۰). همچنین به
علم خشنوم و بنیانگذار آن بهرام شاه شرف اشاره شده است (ص ۲۴۰ -
۲۴۸).